

آیا می‌توان متون ادبی

را با اجزاء متونِ ناهم‌سنخِ دیگر تصحیح کرد؟

مه‌ری بهفر*

چکیده

آیا می‌توان متون ادبی را با اجزاء متونِ ناهم‌سنخِ دیگر تصحیح کرد؟ آیا می‌توان جزئی از اجزاء متنی به کلی متفاوت را برای تصحیحِ جزئی از متنِ دیگر به کار برد؟ تصحیحِ متونِ ادبی به یاریِ متونِ دیگر در چه شرایطی و چگونه ممکن است؟ آیا به لحاظ روش‌شناسیِ تصحیحِ متن می‌توان به صرفِ شباهتِ ظاهری و بیرونیِ الفاظ، جزئی از کلام را از بافتِ خودش در متنی به کلی متفاوت و ناهم‌سنخ برگزید و مبنای تصحیحِ جزئی از متنِ دیگر قرار داد، در حالی که کلیتِ این متون و بافتِ کلام آن‌ها ناهمگون است؟

کلیدواژه‌ها: تصحیح متون ادبی، تصحیح متن به استنادِ متونِ دیگر، متون ناهم‌سنخ، اجزاء متن، صورت ظاهر الفاظ، وجوه گوناگون کلام ادبی

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۱۱

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی / mehribehfar@gmail.com

تصحیح متون ادبی به یاری متون دیگر در چه شرایطی و چگونه ممکن است؟ آیا می توان با نادیده گرفتن بافت کلام جزئی از اجزاء متنی به کلی متفاوت را مبنای تصحیح جزئی از متن دیگر قرار داد؟ به عبارت دیگر آیا به لحاظ روش شناسی تصحیح متن لازم نیست نوعی سنخیت زبانی، سبکی، بلاغی، و از همه مهم تر معنایی میان متن مورد تصحیح و متنی که مبنای تصحیح قرار گرفته وجود داشته باشد؟ آیا مجازیم هر جزء از اجزاء کلام را به صرف شباهت لفظی از متنی برداریم و برای تصحیح متنی دیگر به کار ببریم و نادیده بگیریم که اجزاء دیگر کلام در متن مورد تصحیح با جزء وارد شده اختلاف دارد؟

برای پیگیری پرسش های یادشده، و ارائه نمونه هایی معین - و نه مفروض -، به تصحیحی که بر نخستین بیت معروف ترین داستان شاهنامه شده، نگاهی می اندازیم:

اگر تندبادی برآید ز کُنج به خاک افگند نارسیده ترنج

آخرین کلمه مصرع یکم، تاکنون مورد تفسیرها و تعبیرهای گوناگونی قرار گرفته است؛ از شکل معروف آن که در بالا مضبوط است، گرفته تا گونه های کنگ، گنج^۱، کنج^۲، گنج^۳. گنج^۳. تصحیح این واژه به شکل «گنج»، به استناد کتاب مقدس و قرآن، مصداقی است برای جستار پیش رو. پس ابتدا بنگریم به شواهدی که به استناد آن مصحح کُنج را به گنج تصحیح می کند:

۱. در کتاب مقدس از «خزانه های باد» سخن رفته است.

۲. در قرآن کریم از این که گنجینه های هرچیز نزد خداوند است و نیز از بادهای آبستن کننده ابر سخن رفته است.

۱. کنگ، گنج را نام جایی در کشور سغد دانسته اند «که کوه و رود نزدیک آن هم به همین نام خوانده می شده است و پس از آن این نام به همه کشور سغد داده شده است» (ماهیار نوایی ۱۳۷۷: ۴۳۶-۴۳۶).

۲. کنج شکلی از کنگ به معنای شاخه درخت، چنانکه در این بیت رودکی:
کنجی که برف پیش همی داشت گل گرفت هر جویکی که خشک همی بود شد طیب
«کنج در لغت معنی شاخه دارد. پس تندبادی برآمده است و ترنج نارسیده را از شاخه جدا کرده و بر خاک افگنده است» (دبیرسیاقی، ۱۳۵۶: ۷۴۱-۷۴۵).

۳. مجتبیایی، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۴

۳. در متون پهلوی ترکیب‌های «گنج همیشک سود» و «بنکده ابر» آمده است.

۴. سعدی ترکیب «خزائن باد» را به کار برده است.

جستاری که گنج را معتبر می‌شمارد، به شواهدی از کتاب مقدس و قرآن متکی است که بدان خواهم پرداخت. اما در مورد شاهد سوم و چهارم، یعنی دو ترکیبی که در متون پهلوی و گلستان سعدی به کار رفته است، باید گفت: در ترکیب‌های متن پهلوی - یعنی گنج همیشک سود و بنکده ابر - سخنی از باد نیست (همان‌طور که در نامه فرهنگستان، ش ۴۸، نیز به این مطلب اشاره شده است).^۱ این نمونه‌ها بیش از آن‌که شواهدی قابل استناد باشند، به نحوی مراعات‌النظیروار فقط می‌توانند تداعی‌گر دورِ واژه مورد نظر باشند و بس. نمونه سعدی هم که بیش از دو سده متأخرتر از فردوسی است، نمی‌تواند شواهدی دست اول به شمار آید. با این همه بعدتر باز بدان خواهم پرداخت.

برمی‌گردیم به دو شاهد اصلی خوانش گنج: کتاب مقدس و قرآن. و برای دقیق‌تر نگریستن به بافت این دو متن، قطعه مورد استناد کامل‌تر از آنچه در جستار مورد بحث (نک: یادداشت‌های شماره ۳ و ۵ همین نوشتار) نقل شده بود، در ذیل خواهد آمد (برجسته کردن حروف در هر دو متن از نگارنده است).

در کتاب مقدس، ارمیای نبی، باب ۵۱، آیات ۱۶-۱۷ آمده است: «او زمین را به قوت خود ساخت و ربیع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود و آسمان‌ها را به عقل خود گسترانید. چون آواز می‌دهد غوغای آب‌ها در آسمان پدید می‌آید. ابرها از اقصای زمین برمی‌آورد و برق‌ها برای باران می‌سازد و باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌آورد.»

در قرآن، سوره حجر (آیات ۱۸-۲۲) چنین مضمونی آمده است: «و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار درانداختیم و در آن از هر چیز سنجیده‌ای روینیدیم و در آن برای شما و برای آنان که شما روزی دهشان نیستید، زیست‌مایه‌ها پدید آوردیم و هیچ چیز نیست مگر آن‌که

۱. در شماره ۴۸ نامه فرهنگستان، پاسخی متفاوت با بحث این نوشتار، به تصحیح گنج به گنج داده شد، که بیش‌تر بر شواهدی از شاهنامه و متون دیگر مبتنی بود و نیز این‌که اسدی طوسی، یک قرن پس از شاهنامه در لغت فرس، این واژه را با شاهد آوردن همین بیت به‌گونه گنج ضبط کرده و به معنی گوشه و کنار آورده است (خطیبی ۱۳۹۰: ۵۲-۶).

۲. در شماره ۴۹ نامه فرهنگستان، مجتبابی، (۱۳۹۰: «گنج یا گنج؟») در مطلبی با عنوان «چند نکته دیگر درباره گنج یا گنج»، با افزودن نکاتی، مجدداً بر استدلال‌های پیشین خود (مجتبابی، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۷) تأکید می‌کند.

گنجینه‌هایش نزد ماست، و جز به اندازه معین از آن پدید نمی‌آوریم و ابرهای بارآور را فرستادیم و از آسمان آبی فرورستادیم. آنگاه شما را سیراب کردیم و شما خزانه‌دار آن نیستید. ماییم که زنده می‌داریم و می‌میرانیم و بازمانده [ی جاوید] ایم.^۱

حال ببینیم این دو متن با زمینه و بافت متفاوتشان تا چه حد می‌توانند اساس تصحیح این بیت شاهنامه باشند:

یک: اگر تبدادی که در نخستین بیت از «داستان رستم و سهراب» می‌وزد، برگرفته از همان «خزانه‌های باد» کتاب مقدس و قرآن باشد که خداوند از آسمان فرورستاده است، آیا نباید خداوند و آسمان شاهنامه همان خداوند و آسمانی باشند که در کتاب مقدس و قرآن از آن سخن رفته است؟ یعنی آیا می‌توان ابهام در یک جزء از اجزای کلام را با جزئی از بافت متنی به کلی متفاوت برطرف کرد، صرف نظر از این که میان دیگر اجزاء معین‌کننده معنای این دو بافت همانندی و همسازی وجود ندارد؟ آیا خداوند و آسمان - که از شخصیت‌های اصلی زیرساخت این اثرند - معلوم‌های متن به شمار می‌روند و در عین حال، با خداوند و آسمان در کتاب مقدس و قرآن به لحاظ نقش و کارکرد و مفهوم یکسانند و مجهول بیت فقط کنج/گنج است؟ به نظر می‌رسد قضیه کاملاً معکوس باشد.

اگر «خزانه‌های باد» در کتاب مقدس و قرآن قرار است واژه مجهول بیت مورد بحث را روشن کند، آیا نباید دیگر واژه‌های کلیدی از متن‌هایی که مبنای تصحیح شاهنامه قرار گرفته‌اند با واژه‌های نظیرش در شاهنامه به لحاظ مفهومی و کارکردی سنخیت داشته باشند؟ خدا، فاعل فرستادن «خزانه‌های باد» در متن کتاب مقدس است؛ اما آیا همین شخصیتی که در فرستادن «خزانه‌های باد» قرآن و کتاب مقدس فاعلیت دارد، در بیت مورد نظر در شاهنامه هم فاعل فرستادن تبدادی از کنج یا از گنج است؟

آیا می‌توان به استناد متن‌های کتاب مقدس و قرآن، که می‌گویند خداوند یکتا تنها کسی است که می‌آفریند و سرنوشت آفریدگان به دست او و خزانه همه نعمت‌ها از آن اوست، معنای کنج یا گنج مجهول را در متنی معلوم و معین کرد که خدایانش (اورمزد/ سرور خرد و

۱. برگردان بهاء‌الدین خرمشاهی

گاه ایزد مهر و گاه اناهیتا و ...) با خدای قرآن و کتاب مقدس تصویر و نمود به کلی متفاوتی دارند؟

خدا در شاهنامه، که برآیند خدایان بازمانده از ادیان گوناگون و لایه‌های متعدد متن است، آن خدای قادرِ یگانه متعال کتاب مقدس و قرآن نیست. او به آدمی جان و خرد بخشیده است^۱ و آدمی را فقط یاد و نیایش او و ابزار خرد در این نبردها همراه و یاریگر است. در جایی از این روایت بلند مدور (برای نمونه داستان کیومرث)، خداوند آدمی را نماینده زمینی خود در نبرد کیهانی با اهریمن کرده است، اما یاری رسانی اش محدود به دادن همین دو موهبت (جان و خرد) است. در جایی دیگر (مثل همین داستان رستم و سهراب) خدا فقط ناظر آدمی در نبرد و کشمکش وی با تقدیر آسمانی است. او درست همچون خواننده فقط نظاره‌گر نبرد میان آسمان و اهریمن (آز و نیاز و خشم و رشک و ...)، از یک سو، و آدمی در سوی دیگر است.

پس مسئله اصلی این بیت، گنج یا گنج نیست، بلکه مسئله خدا و آسمان، شخصیت و ویژگی‌های منحصر به فرد هر یک و فاعل دانستن هر کدام و حضور و غیاب‌شان در متن است. و اگر این مجهول معلوم شود تکلیف گنج یا گنج نیز روشن خواهد شد.

دو: در شواهد مورد استناد از کتاب مقدس و قرآن، خداوند از «خزانه‌های باد» خیر و خوبی بر زمین و زمینیان فرومی‌فرستد. بنابراین در بافت معنایی این دو متن، «خزانه‌های باد»، از سوی خداوند برکت و نعمت نصیب انسان می‌کند نه حادثه و بلا و گزند. همچنین، در متن‌های پهلوی انبار ابر یا بنکده ابر، یا گنج همیشه سود، همه مثبت‌اند و مفهوم موهبت و نعمت دارند. آیا اصلاً شاهی در این متون هست که بگوید از خزانه‌های الهی بلا و مصیبت بر آدمیان فروفرستاده شده است و یا خزانه/گنجینه همراه مضاف یا صفتی با بار منفی آمده باشد؟

در متون فارسی نیز گنج همواره با صفتی همراه است که در بردارنده معنایی مثبت است. اساساً گنج بدی و بلا یا خزائن مصیبت و بدبختی کاربردی مأنوس نیست.

۱. اگر چه به قهرمان‌های اصلی این متن «فرّه» داده، و این موجب توانایی آنان در انجام خارق عادات شده است، اما حفظ این فرّه هم بر عهده خرد است.

سه: در جستاری که گنج را به گنج تصحیح می‌کند، آمده است: «در بیت شاهنامه هم باید مقصود تندبادی باشد که از «خزائن باد» برآمده است» (مجتبایی ۱۳۹۰: ۱۳)؛ در این صورت اگر تندباد شاهنامه همان باشد که از «خزانه‌های باد» کتاب مقدس برآمده است، چنان‌که در شواهد کتاب مقدس و قرآن دیدیم، کننده و فاعلی که باد را از گنجینه‌اش فرومی‌فرستد خداوند است. دوباره به بیت اول داستان نگاه کنیم:

اگر تندبادی برآید ز کنج به خاک افکند نارسیده ترنج

فاعل در این بیت تندباد است و از خدا یا آسمان هم در آن سخنی نرفته است. حال اگر بخواهیم با توجه به زمینه و بافت (context) قرآن و کتاب مقدس - که مصحح به استناد لفظ «خزانه‌های باد» در آن‌ها، گنج را به گنج تغییر داده - دست پنهان پشت تندباد را درک کنیم و نه بیرون از زمینه و بافت (out of context) این دو متن مقدس، در این صورت فاعل غائی یعنی فرستنده باد، خداوند است و نه آسمان؛ و باز در این صورت، ستمگاره و بی‌هنر در بیت دوم (ستمکاره خوانیمش ار دادگر/ هنرمند دانیمش ار بی‌هنر) به خداوند برمی‌گردد. در این جا دستگاه توجیه باید برای حل این مسئله کاری کند که این صفات یا به فاعل غایی وزش تندباد، یعنی به خداوند برنگردد، یا برای راجع بودن این صفات به خدا دلایلی دست و پا کند. نمی‌شود کلمه‌ای کلیدی از یک بیت را به کلمه‌ای دیگر، بر مبنای متنی از سنخ و گونه دیگر تغییر داد، و تأثیر این تغییر را بر ابیات بعدی نادیده گرفت و فقط به شرح همان تک‌بیت مورد تصحیح بسنده کرد. از آن‌جا که غالباً تغییر یک کلمه از یک بیت فقط بر معنای آن بیت تأثیر نمی‌گذارد بلکه معنای ابیات بعدی و درونمایه داستان را هم تحت الشعاع قرار می‌دهد، می‌بایست دامنه شرح ابیات بعدی را نیز دربرگیرد.

حال، اگر بنا به بافت و زمینه شاهنامه، فاعل غایی وزیدن تندباد را آسمان با همان ویژگی و معنای شاهنامه‌ای آن بگیریم، در این صورت چگونه می‌شود به استناد متنی به کلی متفاوت جزئی از اجزاء کلام را تصحیح کرد، در حالی که اجزاء دیگر هیچ‌گونه همخوانی ندارند و مصحح خود نیز مجبور است آن اجزاء ناهمگون را نادیده بگیرد؟

آیا آن خدایی که بادهای آستن‌کننده ابرها را از خزانه‌های آسمانی خود فرومی‌فرستد، همانی است که در این چند بیت شاهنامه تندباد بلا را فرومی‌فرستد و دادگری و کاردانی و

هنرمندی‌اش مورد سوال قرار می‌گیرد؟ آیا مجازیم هر وجه از وجوه کلام را که اراده می‌کنیم از متنی برداریم و برای تصحیح متنی دیگر به کار ببریم و اجزاء پیوسته به آن را کنار نهمیم و فقط صورت ظاهر الفاظ و اصطلاحات متنی را برای تصحیح متنی دیگر استخدام کنیم؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان از کتاب مقدس و قرآن لفظ «خزانه‌های باد» را به سبب مشابهتی دور برای تصحیح این بیت شاهنامه برداشت کرد، ولی به این که وجوه دیگر «خزانه‌های باد» با کلیدواژه‌های اصلی متن هیچ تطابقی ندارند، اهمیت نداد؟ و نیز این که آیا می‌توان «خزانه‌های باد» را که در متون یاد شده، به خلاف شاهنامه، به کلی معنایی مثبت دارد و موهبت و نعمت به آدمیان می‌دهد نه حادثه و بلا، مبنای این تصحیح قرار داد؟ برگرفتن ترکیب «خزانه‌های باد» از متونی با بافت معنایی متفاوت و فروگذاشتن جهات دیگر آن، از اصول روش‌شناسی تصحیح متون به دور است.

چهار: در پس پشت شخصیت‌های بیرونی شاهنامه، چهار شخصیت اصلی وجود دارد: خدا/خدایان، آسمان و آدمی و اهریمن. آسمان یکی از چهار شخصیت درونی شاهنامه است.

در بیت مورد بررسی و در کل شاهنامه، تصویری که از آسمان ترسیم شده منفی است. اگرچه تصریح می‌شود که خدا آسمان و آدمی را آفریده است، اما جز این که هر دو آفریده خداوندند، میان آدمی و آسمان/سرنوشت هیچ رابطه، پیوند یا گفتگویی از جنس دعا و نیایش و برآورده کردن و اجابت آن برقرار نیست. خدا هر دو را آفریده اما یکی بر دیگری چیره است. آسمان یا به رنج آدمی بی‌اعتناست یا به او بدی و گزند می‌رساند و اگر چهره خوبی هم به آدمی نشان دهد جز فریب نیست. آسمان نیرنگباز است و می‌تواند از راه‌هایی که اندیشه‌های چاره‌ساز و تدبیرگر را بدان راهی نیست ترفند بزند، چشم‌بندی کند و وقتی کار از کار گذشت پرده از برابر دیدگان آدمی بردارد.

در شاهنامه آدمی دستخوش تقدیر آسمانی است؛ و آدمی از تقدیر آسمانی به خدا، و در واقع به خردی که خدا به او داده، پناه می‌برد. خردی که خدا به آدمی داده، در صورتی که با دیوهای آرزو و نیاز و رشک و خشم از کار نیفتد، تقدیر ایزدی اوست که می‌تواند پناه‌بخش‌اش از تقدیر آسمانی باشد.

در بیتی که از سعدی نقل شد، به وضوح رویکرد شاهنامه‌ای دیده می‌شود: فرشته موکل بر «خزائن باد» به خاموش شدن چراغ مستمندان بی‌اعتناست، همان‌طور که آسمان در شاهنامه به گزندی که به آدمی می‌رساند بی‌اعتناست؛ در حالی که در کتاب مقدس و قرآن، آسمان اراده‌ای مستقل از خدا ندارد و گذشته از آن، در مثالی که ذکر شد، به فروفرستاده شدن خیر و خوبی و نعمت از آسمان اشاره شده است. اما، همچنان که یاد شد، آسمان در شاهنامه همیشه منفی است و اگر خوبی کند ترفندی بیش نیست. و هموست که تندباد حادثه را از کنج حوادثی که برای آدمی مقدر کرده، فرومی‌فرستد.

پنج: در این داستان شاهنامه، عرصه اصلی نزاع به آدمی و آسمان واگذاشته شده است. بنابراین نبرد میان آدمی که خرد را به دور افکنده، در نتیجه مهر به فرزند در او پدیدار نمی‌شود (خرد دور بد مهر نمود چهر) و فرزند خود را با همه قرائن و نشانه‌ها باز نمی‌شناسد و آسمان که تقدیر او را رقم می‌زند، در جریان است. دخالت خدا در این داستان در حد خواننده/تماشاگر است. او خرد را که سلاح دور کردن آرزو و نیاز و... است به آدمی بخشیده و پس از آن دیگر خدا غالباً نظاره‌گر ستیز آدمی با تقدیر کیهانی‌اش است. اما خدا در قرآن و کتاب مقدس نه فقط آفریدگار همه چیز است و باد و باران به زمین فرومی‌فرستد، بلکه اوست که سرنوشت آدمیان را رقم می‌زند، بدون آن که آسمان در این میان نقش واسطه ایفا کند.

شش: در بیت مورد بحث، نه تندباد و کنج و ترنج، و نه آسمان - به قرینه حذف شده - هیچ‌یک در معنای واقعی‌شان به کار نرفته‌اند. اما در کتاب مقدس و قرآن از آسمان واقعی و از باد و باران و ابر واقعی که خداوند منشأ تمامی آن‌هاست، سخن رفته است، یا حداقل در لایه بیرونی این متون، معنای واقعی‌اش می‌تواند در نظر گرفته شود. اما در بیت مورد بحث، معنای واقعی الفاظ اصلاً کارکردی ندارد؛ کنج، قرینه صارفه‌ای است که به مفهوم کنایی بیت دلالت دارد.

در جستاری که گنج را صحیح می‌شمرد به درستی اشاره شده که از کنج بادی نمی‌وزد. اما باید گفت که دقیقاً چون از آن جا بادی نمی‌وزد، کنج همان قرینه صارفه‌ای است که ما را از معنای اول این کلمه منصرف می‌کند. کنج به معنای گوشه و کنار، بیغوله، کنایه از جایی است ناشناخته و نامعلوم، جایی که قهرمان داستان اصلاً گمان نمی‌برد از آن جا آسیبی به او

برسد. کنج جایی است که شخصیت اول داستان فکر نمی‌کند از آن بادی بوزد. به‌علاوه، قهرمان داستان مطمئن است از آن نقطه تندبادی/حادثه ناگواری نخواهد آمد. با اینهمه، چنین بادی می‌وزد و او را غافلگیر می‌کند. چنان که قهرمان داستان خبر ندارد فرزندش بزرگ شده و گمان می‌کند:

هنوز آن گرامی نداند که جنگ توان کرد باید گه نام و ننگ

ولی این فرزند نادیده، نه تنها بزرگ شده و می‌داند که برای کسب افتخار باید جنگید، بلکه با طرح نقشه‌ای عجیب به سرزمین پدری لشکر می‌کشد. اجرای چنین نقشه‌ای در تصور قهرمان اول داستان، رستم، نمی‌گنجد. قهرمان داستان در لحظات روبه‌رو شدن با این پهلوان جوان، که همه او را تورانی می‌پندارند، با این‌که قرینه‌های بسیاری برای شناختن فرزندش وجود دارد، اما او را نمی‌شناسد، چون انتظار ندارد تقدیر از این گوشه و از این جای دور از ذهن غیر قابل‌باور تصور نشده او را نشانه رود. همچنین فرزندش را نمی‌شناسد و نقشه‌ها و آمال او را نمی‌داند، چون فقط به پیروزی می‌اندیشد و آزمند پیروز شدن است. چون فرزند را نمی‌شناسد خودش را نمی‌شناساند (وقتی سهراب با لحنی پرسشی می‌گوید: «من ایدون گمانم که تو رستمی»، رستم پاسخ می‌دهد که «رستم نیم») و چون پسر را از خود نیرومندتر می‌بیند و جنگ با دیو سپید که همه عمر به آن می‌نازید در نبرد با این پسر جوان در نظرش خرد و کوچک می‌نماید، نامش را کتمان می‌کند. چون نمی‌خواهد اگر شکست خورد، رستم که ستون اتکای سپاه ایران است بشکند نیرنگ می‌زند، چون شکست در اندیشه‌اش بدترین چیز است که باید هرطور شده از وقوعش جلوگیری کرد و آسمان برای او پیروزی را رقم می‌زند و در پوشش پیروزی چیزی بدتر از شکست برایش تدارک می‌بیند. و در این میان تأملات راوی چنین است:

جهانا (همان آسمان که از گوشه‌ای مجازی تندباد حادثه را فرو می‌فرستد) شگفتی ز کردار تست/هم از تو شکسته هم از تو درست/ از این دو یکی را نجنید مهر/ خرد دور بد مهر نمود چهر/ همی بچه را باز داند ستور/ چه ماهی به دریا چه در دشت گور/ نداند همی مردم از رنج و آز/ یکی دشمنی را ز فرزند باز. در شاهنامه و بخصوص «داستان رستم و سهراب»، آسمان یا همان تقدیر کیهانی از کُنجگاهی تصور نشده و نیندیشیده که قهرمان داستان از وجودش بی‌خبر است، او را هدف می‌گیرد.

سه بیت نخست این داستان، به گمان نگارنده، چنین مضمونی دارد: اگر حادثه‌ای مرگبار از جایی نااندیشیده و تصورنشده که تقدیر رقم زده است، برخیزد و جوانی را بر خاک افکند، توی خواننده چگونه آن را داوری می‌کند؟ آیا آن را ستمکار می‌دانی یا دادگر؟ ناسزاوار و نابایسته می‌دانش یا سزاوار و ضروری؟ اگر مرگی که تقدیر کیهانی نصیب آدمیان می‌کند عدالت است پس بی‌عدالتی چیست؟ و اگر عدالت است چرا آدمیان سر تمکین به آن فرود نمی‌آورند و گریه و زاری و جزع می‌کنند؟...

هفت: در جستاری که خوانش گنج را معتبر می‌شمارد، آمده است که کنج (بدون یاء نکره) دلالت بر کنجی یا گوشه‌ای معین دارد که بر خواننده یا شنونده معلوم باشد؛ این نکته درست است، اما این که پس از آن گفته است: «ولی در این بیت چنین نیست و معلوم نیست که مقصود کدام کنج یا گوشه است و هیچ‌گونه عهد ذهنی یا عند ذکری برای آن در میان نیست» (مجتبایی، ۱۳۹۰: ۱۱)، بجا نیست. حتی اگر خواننده‌ای در حال خواندن همین یک داستان شاهنامه باشد، و برایش این کنج نامعلوم باشد، در ادامه داستان معنای کنج و معنای بادی که از آن می‌وزد، بر او آشکار خواهد شد. داستان‌های شاهنامه داستان‌هایی مدورند و این مضمون به شکلی دایره‌وار تکرار می‌شود. اتفاقاً این کنج بخصوص به خواننده متن معرفی شده است و عهد ذهنی هم پیشتر و هم همزمان با روایت ساخته شده و در حال ساخته شدن است.

دیگر آن که در شاهنامه کنج به شکل معرفه و در معنای نکره نیز به کار رفته است: تو گفستی که ابری برآمد ز کنج ز شنگرف نیرنگ زد بر ترنج البته در بیت مورد بحث، کنج معرفه، و مضافی است که مضاف‌الیه آن به قرینه معنوی حذف شده است.^۱

اما مضاف‌الیه کنج چیست؟

در تمام خوانش‌هایی که کنج را رد کرده‌اند، از جمله جستار مورد بحث که کنج را صحیح می‌شمارد (مجتبایی، ۱۳۹۰، شماره‌های ۴۶ و ۴۹) آسمان، یعنی همین مضاف‌الیه محذوف، به قرینه معنوی درک شده و مفروض گرفته شده است: «در بیت شاهنامه هم باید

۱. برای آگاهی بیشتر نک: شفیعی، ۱۳۷۷: ۴۹۰.

مقصود تندبادی باشد که از «خزائن باد» برآمده است... این نکته را نباید از خاطر دور داشت که در شاهنامه بیش تر صحنه‌ها قلمرو سرنوشت و بودنی‌های محتوم است. هرچه در این جهان روی می‌دهد منشأ و مبدأ آن آسمان است و از عالم تقدیرات نازل می‌شود. در این جا نیز مرگ سهراب نوجوان، که از آن به افتادن ترنج نارسیده بر خاک تعبیر شده است، تقدیر آسمانی است، چنان که او خود در وقت مرگ به رستم می‌گوید:

توزین بی‌گناهی که این گوژپشت
مرا برکشید و بسزودی بکششت»
(مجتبایی ۱۳۹۰: ۱۳-۱۴)^۱

همان‌گونه که در بیت بالا نیز دیده می‌شود، گوژپشت - آسمان/ تقدیر، آن‌گونه که سهراب او را سبب کشته‌شدنش می‌شمارد - مضاف‌الیه محذوف در بیت مورد نظر است و عهد ذهنی محکمی نیز در شاهنامه برای چنین دریافتی وجود دارد.

در بیت مورد نظر، همان‌طور که پیشتر بدان اشاره شد، نه فقط کُنْج که تندباد، ترنج و آسمان محذوف هیچ‌کدام در معنای واقعی‌شان به کار نرفته‌اند، بلکه همه معانی کنایی یا مجازی دارند. و این گفته که «وزیدن تندباد از گوشه و کُنْج تصویری غریب است» (همان) درست نیست. در صورتی این گفته درست می‌بود که همه واژگان مهم و کلیدی بیت در معنای اول و واقعی‌شان به کار رفته بودند.

هشت: یکی از عناصر مهم راهنمایی‌کننده در تصحیح شاهنامه، وزن و قافیه و موسیقی کلام است و حس و معنایی که پدید می‌آورند. کُنْج و تُرُنْج در ترکیب با اجزاء کلام، زبان و لحنی حماسی دارد که گنج و تُرُنْج به کلی فاقد آن است:

اگر تندبادی برآید ز گنج
به خاک افکند نارسیده ترنج
کُنْج و تُرُنْج در ترکیب موسیقایی این بیت جز بیان حماسی و فاخر، از وقوع امر قریب‌الوقوع نامعمول و دلهره‌آوری خبر می‌دهند. ضرباهنگ موسیقایی همین دو واژه، نوعی فراخوان برای تماشای فاجعه است، که با هر بار خواندن تأثیرش را از دست نمی‌دهد، در حالی که در گنج و تُرُنْج با بیانی معمول و کاملاً عادی روبه‌رو هستیم. گویی راوی می‌خواهد در این داستان برایمان از وقوع امری عادی و روزمره سخن بگوید.

^۱ . برجسته کردن حروف از نگارنده است.

منابع

- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۴). برگردان فارسی قرآن. تهران: نشر نیلوفر.
- خطیبی، ابولفضل (۱۳۹۰). «اگر تندبادی برآید ز کنج»، نامه فرهنگستان، ش ۴۸. ص ۶-۵۲.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۵۶). «کنج»، یغما، سال ۳۰، ش ۲، ص ۷۴۱-۷۴۵.
- _____ (۱۳۵۷). «باز هم درباره کنج»، یغما، سال ۳۱، ش ۲، ص ۱۲۲-۱۲۴.
- شفیعی، محمود (۱۳۷۴). شاهنامه و دستور، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ماهیار نوابی، یحیی (۱۳۷۷). مجموعه مقالات. به کوشش محمود طاووسی. شیراز: نوید شیراز.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۹۰). «کنج یا گنج؟»، نامه فرهنگستان، ش ۴۶، ص ۱۰-۱۴.
- _____ (۱۳۹۲). «چند نکته دیگر درباره کنج یا گنج»، نامه فرهنگستان، ش ۴۹. ص ۱۰-۲۵.

